

سرپرستی خانواده با نگاه به آیه ۳۴ سوره نساء

محمدعلی مروی

(دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشجوی کارشناسی ارشد معارف قرآن)

چکیده

مسئله «سرپرستی خانواده» از جمله مباحث مهمی است که در همه نظام‌های حقوقی، از جمله نظام حقوقی اسلام مورد توجه قرار گرفته و آیاتی از قرآن درباره آن نازل شده است. از دیدگاه صاحب‌نظران مسلمان در حقوق خانواده، ریاست مرد بر خانواده پذیرفته شده است، اما در محدوده این ریاست و نیز در شرایط آن و در علل انتخاب مرد به عنوان رئیس خانواده اتفاق نظر وجود ندارد. این مقاله با نگاهی به آیات قرآن، درصدد تبیین معنا و مفهوم این ریاست و نیز بیان محدوده آن است. به نظر نگارنده، مراد از «قوامیت مردان بر زنان» در آیه ۳۴ سوره نساء، مسئول بودن و سرپرستی ایشان نسبت به زنان در چارچوب مسائل خانواده است.

کلیدواژه‌ها: قوامیت، سرپرستی، حقوق، سلطه، زنان، مردان، خانواده.

مقدمه

خصوصاً، قرآن مهم‌ترین منبع برای استخراج و استنباط احکام اسلامی مورد اتفاق همه مسلمانان است و در قرآن می‌توان گفت: آیه ۳۴ سوره نساء تبیین‌کننده دیدگاه قرآن درباره سرپرستی خانواده است که محور بحث این نوشتار نیز همین آیه است.

اهمیت بحث درباره آیه

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْتِكُمْ فَلَا تَجْرَأُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً﴾ (نساء: ۳۴)

مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و (نیز) به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند. پس زنان درستکار فرمانبردارند و به پاس آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده اسرار (شوهران خود) را حفظ می‌کنند. و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید (نخست) پندشان دهید و (بعد) در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و (اگر تأثیر نکرد) آنان را بزنید، پس اگر شما را اطاعت کردند (دیگر) بر آنها هیچ راهی (برای سرزنش) مجوید که خدا والای بزرگ است.

پیش از تبیین مراد آیه، توجه به این نکته مهم است که آیه مذکور از سه جهت دارای اهمیت فراوان است که حساسیت بحث درباره آن را بیشتر می‌کند:

الف. این آیه از پر دامنه‌ترین آیات حقوقی قرآن است که در فقه اسلامی نیز به آن توجه بسیاری شده و در

از مباحث مهم و مورد توجه در تمام نظام‌های حقوقی جهان، بحث «سرپرستی خانواده» است. خانواده، که می‌توان آن را اولین و کوچک‌ترین جامعه‌ای دانست که به دست انسان به وجود می‌آید، مانند همه جوامع خرد و کلان دیگر، نیازمند سرپرست و رئیسی است که امور آن را سامان بخشد و در مواقع گوناگون، با تصمیم‌گیری صحیح، مشکلات آن را برطرف سازد. اما نکته اساسی و مهم این است که ریاست و سرپرستی آن با چه کسی است؟ آیا مرد یا زن و یا هر دو ریاست آن را بر عهده دارند؟

آنچنان‌که تاریخ حیات بشر نشان می‌دهد، در ادوار گوناگون زندگی بشر و در جوامع گوناگون، به دلایل متعدد، این ریاست متغیر بوده است. هرچند غالباً مردان مدیریت خانواده را بر عهده داشته‌اند، اما خانواده‌گاه مردسالار و گاه مادرسالار بوده و کمتر اتفاق افتاده که هر دو با هم ریاست خانواده را بر عهده داشته باشند.

اما آنچه در این باره مهم است، آن است که دیدگاه اسلام و نظام حقوق خانواده در اسلام را در این مورد بدانیم که:

۱. آیا اسلام مدیریت و سرپرستی خانواده را به مرد سپرده است یا به زن؟

۲. اساساً معنای این ریاست چیست؟

۳. معنای «قوامیت مردان بر زنان» چیست؟

۴. حدود این ریاست و سلطه تا کجاست؟

۵. علت این انتخاب و ملاک انتخاب مرد به عنوان

رئیس خانواده چیست؟

۶. آیا این ریاست دائمی است یا می‌تواند تغییر کند؟

بدون شک، برای رسیدن به نظر اسلام در این

ج. سومین وجه اهمیت آیه ۳۴ سوره نساء آن است که منتقدان و مخالفان نظام فقهی و حقوقی اسلام در نقد مبانی حقوقی اسلام، توجه خاصی به این آیه کرده‌اند و برای اثبات مدعای خود، که اسلام را دینی زن‌ستیز و مردسالار می‌دانند، به این آیه استشهاد نموده‌اند. نگاهی کوتاه به مقالات، کتب، سخنرانی‌ها و یا مصاحبه تمام کسانی که تحت عنوان دفاع از حقوق زنان و در غالب سازمان‌های بین‌المللی یا سازمان‌های غیردولتی (N.G.O) و یا به صورت مستقل مطرح شده است، نشان می‌دهد که آنها حملات خود علیه نظام حقوقی اسلام را بیشتر مبتنی بر همین آیه و تفسیر سستی آن کرده‌اند. حتی پیروان دیگر ادیان در حمله علیه اسلام و متهم کردن اسلام به برخورد ناعادلانه با زنان، به همین آیه استشهاد کرده‌اند.^(۲)

دیدگاه برخی عالمان و مفسران به آیه

آیه مورد نظر با توجه به اهمیت فوق‌العاده‌اش، مورد توجه تمامی مفسران و عالمان اسلامی بوده است. در ذیل، به اجمال، به برخی از دیدگاه‌های آنان و سپس به مدلول آیه اشاره می‌شود. درباره شأن نزول آیه گفته‌اند: آیه درباره سعد بن ربیع بن عمر و زنی حبیبیه نازل شده است که سعد همسرش را به دلیل نافرمانی کتک زد، حبیبیه هم به اتفاق پدرش خدمت پیامبر ﷺ رسید و شکایت کرد و پیامبر ﷺ هم حکم به قصاص فرمود. اما هنوز آنها نرفته بودند که جبرئیل نازل شد و این آیه را بیان نمود و پیامبر فرمود: ما چیزی اراده کردیم و خدا چیز دیگری اراده کرد و آنچه خدا اراده کرده بهتر است و قصاص را رفع کرد.^(۳) اما مرحوم علامه طباطبائی این شأن نزول را مردود می‌داند و می‌نویسد: این داستان با عصمت پیامبر مخالف است؛ چراکه آیه حکم پیامبر را باطل نموده و ایشان را

مسائل گوناگون، مورد استدلال فقها قرار گرفته است، مثلاً:

۱. در مسئله حاکم شدن زنان در جامعه و به دست گرفتن اداره جامعه؛

۲. در مسئله قضاوت زنان در جامعه اسلامی؛

۳. انجام فعالیت‌های اجتماعی و حضور فعال زنان در مشاغل گوناگون در جامعه؛

۴. سرپرستی و ریاست خانواده که خود شامل بحث‌های مهمی همچون نفقه، حضانت کودکان، حق طلاق، تبعیت زن از مرد در محل سکونت، ولایت فهری بر اطفال و بسیاری مباحث دیگر است.

ب. دومین وجه اهمیت این آیه آن است که در قانون مدنی ایران هم، که در حقوق خانواده بیشتر برگرفته از فقه اسلامی است، تأثیر فراوان داشته و موادی از قانون مدنی به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر اساس این آیه نوشته شده است. برای مثال:

۱. ماده ۱۱۰۵: در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است.

۲. ماده ۱۱۱۴: زن باید در منزلی که شوهرش تعیین می‌کند مسکن نماید، مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.

۳. ماده ۱۱۱۷: شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه و صنعتی که منافی مصالح خانواده یا حیثیت خود یا زن باشد، منع کند.

۴. ماده ۹۷۶: هر زن تبعه خارجی، که شوهر ایرانی اختیار کند، تبعه ایران محسوب می‌شود.

۵. ماده ۱۰۰۵: اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است.

حقوق دانان این مواد قانونی را مبتنی بر آیه ۳۴ سوره نساء دانسته‌اند.^(۱)

سلطه درباره شوهران بر زنانشان، آن هم در قلمرو زندگی خانوادگی است.^(۸)

جمال محمد فقهی رسول، در زن در اندیشه اسلامی می‌نویسد: سرپرستی مرد از دیدگاه اسلام، بر دو نقطه استوار است:

۱. جنبه فطری، که مراد توانایی‌ها و برتری‌های بدنی و روحی مرد است، که در این خصوصیات، مرد بر زن برتری دارد و مردها دارای بنیه کامل و عقل غالب بر عاطفه هستند.

۲. جنبه اکتسابی، که مردها با دادن نفقه زن بر امور زندگی سلطه می‌یابند. البته او می‌افزاید: روح آیه ۳۴ سوره نساء می‌رساند که ولایت مرد بر زن در ادامه ولایت پدر است و فقط شامل همان ولایت‌هایی است که پدر بر دختر دارد.^(۹)

علّامه جعفری اداره خانواده را به چهار صورت تصویر می‌نماید:

۱. زن و مرد سرپرستی خانواده را بر عهده بگیرند.
 ۲. زن سرپرست خانواده باشد.
 ۳. خانواده پدرسالار باشد.
 ۴. نظام شورایی با سرپرستی مرد که ایشان این حالت را برای اداره منزل شرط با اهمیتی می‌دانند. ایشان نظام خانواده را در اسلام، نه مادرسالار و نه پدرسالار می‌دانند، بلکه آن را انسان‌سالار معرفی می‌کنند.^(۱۰)
- بدین سان، پاسخ سؤال اول روشن شد و معلوم گردید که غالب دانشمندان مسلمان با تکیه بر آیه مذکور، قوامیت و ریاست مردان بر زنان را پذیرفته‌اند. حال مهم است که بدانیم معنای این ریاست و قوامیت چیست و حدود این ریاست تا به کجاست.
- پاسخ به این سؤال با مراجعه به آیه و دقت در واژگان

تخطئه کرده است و در واقع، بیان داشته که پیامبر در تشریح خود، اشتباه نموده و این با عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله منافات دارد.^(۴)

هرچند دیدگاه‌های مختلفی در این آیه ارائه شده است، ولی در مجموع، دو دیدگاه کلی درباره آیه وجود دارد:

الف. گروهی معتقدند: آیه بیان‌کننده سلطه و قوامیت مردان بر زنان است و این قوامیت بر تمام شئون زندگی زن است و مرد سلطه کامل بر زندگی همسر خود دارد.

و به زحیلی در الفقه الاسلامی و ادلته، برخی از حقوق شوهر را چنین ذکر می‌کند:

۱. اطاعت از شوهر و تمکین و عدم خروج از منزل بدون اذن شوهر؛
۲. حفظ اموال و فرزندان شوهر؛
۳. حق تأدیب زن در صورت عصیان او؛
۴. همراهی شوهر در مسافرت؛
۵. معاشرت نیکو داشتن با همسر.^(۵)

برخی از مفسران شیعه همچون علّامه طباطبائی و شیخ طوسی در تبیان، و طبرسی در مجمع‌البیان، و نیز بیشتر فقها و مفسران اهل سنت هم می‌گویند: مفاد آیه این است که مردان بر زنان حاکمیت و سلطه دارند و این سلطه بر تمامی شئون زندگی زن است و به عبارت دیگر، مرد سلطه کامل دارد.^(۶) مرحوم علّامه ابن سلطه را به واسطه قدرت و قوت فکر و تعقل و افزونی نیروی بدنی مرد می‌داند.^(۷)

ب. در مقابل گروه دیگری می‌گویند: اگرچه آیه مذکور ریاست خانواده را به مردان سپرده، اما محدوده این ریاست تنها امور زناشویی و زندگی خانوادگی است و مردان تسلط دیگری بر زنان ندارند. به عبارت دیگر، این

معتقد است: به دلیل عمومیت، علت حکمی که مبتنی بر آن علت است (قیم بودن مردان بر زنان) نیز عمومیت دارد و منحصر به شوهران نسبت به همسران نیست و چنان نیست که مردان تنها بر همسران خود قوامیت داشته باشند، بلکه حکمی برای نوع مردان بر نوع زنان جعل شده است. (۱۳)

آیه الله گلیلیگانی هم بر این معنا تأکید دارند و می‌فرمایند:

توله تعالی، ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ فانه ظاهرة فی قیمومة الرجال علی النساء و لازمها سلطة الرجال و حکومتهم علیهنّ دون العکس. (۱۴)

اما در مقابل، گروه دیگری از مفسران و فقها معتقدند: در این آیه، واژه «رجال» به معنای شوهران (ازواج) و واژه «نساء»، به معنای همسران است. بنابراین، مفاد آیه این می‌شود که شوهران تنها بر زنان خود حق سرپرستی دارند، (۱۵) و این سلطه نیز فقط در محدوده رابطه خانوادگی است و مقصود برتری همه مردان بر همه زنان نیست که این قول را چند نکته تأیید می‌کند:

۱. جمله ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ این جمله می‌رساند که مقصود برتری همه مردان بر همه زنان نیست، وگرنه بایست می‌فرمود: ﴿بِمَا فَضَّلَهُمْ عَلَيْهِنَّ﴾ (۱۶)

۲. همچنین جمله ﴿بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ در آیه مورد بحث و آیاتی که ادامه آن آمده است، می‌رساند قرآن کریم در صدد بیان رابطه خاص میان زن و شوهر است؛ زیرا با توجه به قراین موجود در آیه، مراد از این عبارت هزینه‌هایی از قبیل مهریه و نفقه است.

آیه الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید: اگر زن در مقابل مرد و مرد در مقابل زن، به عنوان دو صنف مطرح هستند، هرگز مرد قوام و قیم زن نیست و زن هم در تحت

آن روشن می‌شود. از این رو، در ادامه معانی چند واژه در آیه مذکور بررسی می‌شود:

بررسی واژگان آیه

الف. مراد از «الرجال» و «النساء»

معنای لغوی دو واژه «الرجال» و «النساء» تقریباً روشن است که به معنای مردان و زنان است؛ ولی مقصود از این دو واژه در آیه روشن نیست و مفسران و فقها درباره آنها اختلاف نظر دارند.

برخی الف و لام در «الرجال» و «النساء» را الف و لام جنس دانسته و گفته‌اند: مقصود از رجال و نساء در این آیه جنس مرد و زن است.

شیخ طوسی در تبیان همین قول را قبول کرده است. ایشان با بیان شأن نزول آیه می‌فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾؛ یعنی مردان نسبت به تأدیب و تدبیر امور زنان، قیم آنها هستند که خداوند مردان را از نظر عقل و رأی (درایت) نسبت به زنان فزونی و برتری داده است. (۱۱)

نیز مرحوم طبرسی در مجمع البیان معتقد است: معنای آیه این است که مردان بر زنان مسلط هستند و قوامیت دارند و سرپرست آنان در تدبیر زندگی و تربیت و تعلیمشان هستند. (۱۲)

علامه طباطبائی معتقد است: در آیه، قوامیت مردان بر دو علت مبتنی شده است:

۱. اینکه خداوند به مردان برتری‌هایی داده است که آنها را نسبت به زنان قیم می‌گرداند.

۲. اینکه مردان از مال خود، نفقه زنان را می‌پردازند و بدین دلیل، مسلط بر زندگی آنها می‌شوند.

و این دو دلیل هم به صورت عام ذکر شده‌اند. ایشان

بر فرزندان خود ولایت دارد و آنان در برخی موارد، باید مطیع او باشند و کاری را که مورد اکراه اوست انجام ندهند، مادر نیز بر تمام فرزندان خود، چه دختر و چه پسر، ولایت دارد^(۱۹) و فرزندان ذکور او هم نباید کاری کنند که موجب ناراحتی او می‌شود و او از آن کراهت دارد و عنوان «عاق والدین»، که در روایات به آن بسیار توجه شده، شامل پدر و مادر می‌شود. بنابراین، فرزندان باید امر و نهی پدر و مادر را بر خود محترم بشمارند و این خود نشان‌دهنده آن است که مادران هم بر فرزندان خود ولایت دارند، هرچند پسر باشند. از این رو، نمی‌توان مدعی شد که صنف مردان بر زنان به طور کل، دارای سلطه است. بنابراین، با توجه به این آیه، جنس مردان بر زنان ولایتی ندارد، بلکه تنها شوهران بر زنان خود و آن هم در محدوده روابط خانوادگی و در امر مدیریت خانواده، حق سرپرستی دارند.

ب. مراد از واژه «قوامون»

طبق دیدگاه بسیاری از مفسران و فقها، قوامیت به معنای ولایت و سلطنت است. در این منابع، قوامیت مردان بر زنان به صاحب اختیار بودن و تسلط معنا شده است. در معنای کلمه «قوام» بین لغوی‌ها چند قول است:

۱. مسلط بودن و صاحب اختیار بودن: *راغب اصفهانی* معتقد است: اگر موضوع قیام شخص باشد، قوام بودن یکی بر دیگری به این معناست که قوام اختیار امر دیگری را در دست دارد و دیگری مستخر اوست. ولی اگر موضوع قیام شیء باشد «مراعات و محافظت» معنا می‌دهد و البته وی آیه مورد نظر را بر معنای اول تطبیق کرده است.^(۲۰)
- این اثر در *النهاية فی غریب الحدیث* همین قول را انتخاب کرده است.^(۲۱)

قوامیت مرد نیست، بلکه قوامیت مربوط به موردی است که زن در مقابل شوهر و شوهر در مقابل زن باشد. قوام بودن در این مقام نیز نشانه کمال و تقرب الی الله نیست.^(۱۷)

آیه الله حائری هم قوامیت مرد بر زن را ثابت نمی‌داند و می‌فرماید: به همین علت، برادر بر خواهر خود قوامیت ندارد و معتقد است: این قوامیت تنها در زندگی زناشویی وجود دارد که مرد ریاست خانواده را بر عهده دارد که علت آن هم دو چیز است:

الف. اینکه خانواده برای حفظ نظم خود، نیاز به یک مدیریت واحد دارد.

ب. مرد برای این ریاست اولویت دارد؛ زیرا قدرت او برای حل مشکلات بیشتر است و عقل او بر عاطفه‌اش غالب است.^(۱۸)

۳. علاوه بر اینها، ادامه آیه که می‌فرماید: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ» نیز مؤید این قول است و نشان می‌دهد که آیه مربوط به زندگی زناشویی است؛ زیرا این فراز از آیه نیز درباره ارتباط زوجین با هم است و نکاتی دیگر از روابط زناشویی را بیان می‌کند، از این رو، ابتدای آیه هم مربوط به زندگی زناشویی است.

۴. بر خلاف آنچه مرحوم علامه فرمودند که به دلیل عمومیت دلیل ذکر شده در آیه، سلطه مردان عام و مطلق است، به نظر می‌رسد اینکه خداوند این قوامیت را معلول این دو علت «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ... وَبِمَا أَنْفَقُوا» قرار داده، خود بیانگر آن است که این سلطه مخصوص همه مردان بر همه زنان نیست و تنها در جایی این قوامیت هست که این دو شرط باشد. این دو شرط نیز فقط در زندگی زناشویی وجود دارد.

۵. نکته آخر اینکه در فقه اسلامی، همان‌گونه که پدر

زوجیت و زندگی هم به مرد موکول شده است. آیه الله جوادی آملی نیز می‌گوید: قوام بودن مربوط به مدیریت اجرایی است؛ زیرا قرآن می‌فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾. توانایی مرد در مسائل اجتماعی و شتم اقتصادی و تلاش و کوشش برای تحصیل مال و تأمین نیازمندی‌های منزل و زندگی، بیشتر است. و چون مسئول تأمین هزینه مرد است، سرپرستی داخل منزل هم با مرد است. اما چنین نیست که از این سرپرستی بخواهد مزیتی به دست آورد و بگوید: چون من سرپرست هستم پس افضل هستم، بلکه این یک کار اجرایی است؛ وظیفه است، نه فضیلت... ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ اگرچه جمله خبری است، ولی روحش انشایی است؛ یعنی ای مردها! شما قوام منزل باشید، سرپرست منزل باشید. ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ﴾ به این معنا نیست که زن اسیر مرد است و مرد قوام، قیوم و مدیر است و می‌تواند به دلخواه خود عمل کند.^(۱۱۷)

آنچه این قول را تأیید می‌کند دو چیز است: اولاً، کلمه «قوام» و «قیام» در قرآن به همین معنا در دیگر آیات نیز آمده است. در آیه ۱۳۵ سوره نساء می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و به عدالت گواهی دهید.

و یا در آیه ۸ سوره مائده آمده است: ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا به داد برخیزید و به عدالت گواهی دهید.

واژه «قوام»، از ماده «قَوَمَ» است و «قیام» در این دو آیه، به معنای ایستادن، محافظت کردن و اصلاح است. در آیه

در تاج العروس آمده که ابن اثیر گفته: «الْقَوْمُ» در اصل مصدر «قَامَ» است و سپس در استعمال، برای مردان (نسبت به زنان) غلبه پیدا کرد و مردان بدان نامیده شدند؛ زیرا آنها «قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» هستند در اموری که اقامه و انجام آن در شأن زنان نیست.^(۱۱۸)

برخی نیز در بیان کسانی که بر مال غیر ولایت دارند، ازواج را هم ذکر کرده‌اند. بنابراین، معنای «قوام بودن» را به معنای «صاحب اختیار بودن» دانسته‌اند.^(۱۱۹)

۲. عهده‌دار بودن و مسئول بودن: در نظریه دیگر، گروهی از لغوی‌ها و مفسران، «قوام» را به معنای مدیریت و یک مسئولیت صرفاً اجرایی دانسته‌اند و بر این اساس، مرد بر زن هیچ نوع ولایتی ندارد و قیمومت در آیه مورد بحث، به معنای این است که در روابط زناشویی، مرد در مقابل همسرش مسئول و مراقب است و باید نسبت به کارها و نیازهای وی قیام و اقدام نماید.

در لسان العرب آمده است:

عن ابن بَرِيٍّ وَ قَدِيحِي: الْقِيَامُ بِمَعْنَى الْمَحَافَظَةِ وَ الْإِصْلَاحِ.

سپس وی هم همین آیه مورد بحث را به عنوان شاهد بر این معنا ذکر کرده است و می‌گوید:

قِيمَ الْمَرْأَةِ يَعْنِي: زَوْجُ الْمَرْأَةِ.

زیرا مرد به زن و نیازمندی‌های او قائم است.^(۱۲۰)

او در جای دیگری می‌گوید: قِيمَ زَنِّ شَوْهَرَشْ اسْت؛ چراکه مرد به احتیاجات زن خود قیام می‌کند و اینک در قرآن عزیز فرموده است ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ به این معناست (و الله اعلم) که مردان متکفل نیازهای زنان و کمک‌کار آنها در نیازهایشان هستند.^(۱۲۱) پس در این قول، در عوض مسئولیتی که خداوند در زندگی بر عهده مرد قرار داده، حق تصمیم‌گیری در امور مربوط به

داشتن و سرپرست بودن باشد، صحیح نخواهد بود؛ چراکه قرآن نمی‌گوید: در صورتی می‌توانی از اهل کتاب پول خود را پس‌گیری که بر او ولایت داشته باشی و سرپرست او باشی! واضح است که این معنا منظر نیست، بلکه می‌فرماید: در صورتی می‌توانی پول خود را پس‌گیری که پیوسته در طلب او باشی و ملازم و همراه او باشی و یا بر او مسلط باشی. در برخی تفاسیر نیز همین معنا استفاده شده است. (۳۰)

بنابر آنچه گذشت، با توجه به برخی قراین در همین آیه و آیات دیگر قرآن، می‌توان گفت: قوام بودن در آیه مورد بحث به معنای صاحب اختیار بودن و ولایت داشتن نیست، بلکه به معنای سرپرستی امور خانواده و برآوردن نیازهای آن و صرفاً یک وظیفه اجرایی است و محدوده آن هم فقط امور مربوط به خانواده است.

ج. مراد از «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ»

سومین واژه‌ای که باید در این آیه مورد بررسی قرار گیرد واژه «فَضَّلَ» در ترکیب «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ» است. «باء» در ترکیب «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ» و نیز در ترکیب «وَمَا أَنْفَقُوا» سببیه و متعلق به واژه «قَوَّامُونَ» است و «ما» مصدریه. بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود:

«مردان سرپرست زن‌اند، به سبب اینکه خدا برخی از آنان (مردان) را بر برخی (زنان) برتری داده و بدان سبب که از مال‌های خویش هزینه می‌کنند.» اما بحث مهم در این قسمت، مفهوم «فَضَّلَ اللَّهُ» است و اینکه مراد از این برتری چیست.

مرحوم طبرسی گفته است: مراد برتری مردان در اموری از قبیل دانش، عقل، عزم و رأی نیکو است. (۳۱)

در مجمع‌البحرین این تفضیل در کمال عقل، حسن

۳۴ سوره نساء نیز به همین معناست؛ چنان‌که ابن منظور در لسان‌العرب این معنا را بیان کرده است. (۲۷)

کلمه «قَوَّام» در دو آیه اخیر، مبالغه در قیام و به معنای استمرار در آن است. علامه طباطبائی در این‌باره می‌نویسد: «قیام» به قسط، به معنای عمل به قسط و تحفظ بر آن است. پس مراد از «قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»، قائمین به قسط است، البته قائمینی که قیامشان به قسط تام و کامل‌ترین قیام باشد. پس مبالغه در قیام به این معناست که شخص قَوَّام به قسط، کمال مراقبت را به خرج دهد. (۲۸)

ثانیاً، در این آیه، واژه «قَوَّامُونَ» با حرف «علی» آمده است. ترکیب ماده «قیام» با «علی» همیشه با نوعی نظارت و مراقبت و پی‌گیری و اعمال قدرت همراه است. در قرآن، در یک جای دیگر هم «قیام» با «علی» آمده است که می‌تواند شاهد و گواه این مطلب باشد. در آیه ۷۵ سوره آل‌عمران می‌فرماید:

«وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِدِينَارٍ لَأُتُوذَّ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا»؛ از اهل کتاب گروهی هستند که اگر امینش شمردی و دیناری به او سپردی، به مطالبه، آن را باز نگرداند، مگر اینکه دائماً بر (سر) وی به پایستی.

در این آیه هم مسلماً مراد از «عَلَيْهِ قَائِمًا» ولایت و سلطه بر فرد نیست، بلکه مراد نظارت و مراقبت و پی‌گیری همراه با اعمال قدرت است؛ چنان‌که ابن منظور در لسان‌العرب همین معنا را از آیه فهمیده است؛ می‌گوید: «قیام» به معنای محافظت و اصلاح است.

و منه قوله تعالى: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» و قوله تعالى: «إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا»، ای ملازماً محافظاً. (۲۹)

علاوه بر این، اگر قیام در این آیه به معنای ولایت

به نظر می‌رسد بر خلاف تصور برخی، نمی‌توان گفت: به طور کلی، مردان از لحاظ میزان و قدرت تعقل و تصمیم‌گیری درست، بر زنان برتری دارند؛ چه آنکه اولاً، در قرآن کریم، آنجا که بحث تعقل و تفکر مطرح است، خطابات قرآن به صورت مشترک بین زن و مرد بیان شده و زن و مرد از این نظر متفاوت نیستند. احکام و دستورات الهی و نیز تفکر در آیات و نشانه‌های خدا و تعقل و درک عقاید و اصول دین اسلام، که همواره مورد توجه قرآن بوده، به صورت مساوی به زن و مرد ابلاغ شده است و حتی از دیدگاه اسلام، زنان زودتر از مردان شایستگی خطاب الهی و لیاقت دریافت فضایل الهی را پیدا می‌کنند. به گفته آیه‌الله جوادی آملی، بلوغ شرف شدن است، نه مکلف شدن. بلوغ یک شرافت است و اینکه زن - به هر دلیل - زودتر از مرد به این شرافت نایل می‌شود، نوعی مزیت و برتری برای زن است. (۳۶)

علاوه بر این، در قرآن کریم، در مسائل خانوادگی نیز به زن نقش فعالی داده شده و نظر او هم‌شان با نظر مرد در حل و فصل اختلافات خانوادگی مدنظر قرار گرفته شده است؛ چنان‌که در آیه ۱۲۸ سوره نساء می‌فرماید:

﴿وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا﴾

در این آیه، ضمایر تشبیه در «علیهما» و «یصلحا بینهما»، نشان‌دهنده آن است که در رسیدن به تفاهم و سازش، تنها جلب نظر مرد مطرح نیست، بلکه زن هم مانند مرد و به اندازه او، در رسیدن به سازش و تفاهم نقش دارد و در حل اختلافات خانوادگی، نظر او نیز مهم است. حتی در صورت صلح، باید صلحی که صورت می‌گیرد با توافق زن همراه و مورد قبول او باشد. در آیات قرآن، خود زن به طور مستقیم مخاطب قرار گرفته است تا

تدبیر، و نیرومندی در عمل دانسته شده است. (۳۲)
زمخشری در تفسیر کشاف می‌نویسد: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ یعنی: مردان با امر و نهی خود، زنان را قیومت و سرپرستی می‌کنند؛ چنان‌که حکام و زمام‌داران رعایا را، و از این رو، «قَوْم» (جمع قَوَام: سیاست‌مدار و مدبّر) نامیده می‌شوند و عقل، حزم (دوراندیشی)، عزم (تصمیم قاطع)، نیروی جسمانی و سواد نوشتن در بیشتر موارد و سوارکاری و تیراندازی و اینکه انبیا و علما از مردانند و امامت کبرا و صغرا در بین ایشان است و جهاد و اذان و خطبه و مانند آن از اموری است که به واسطه آن، مردان بر زنان برتری یافته‌اند. (۳۳)
علامه طباطبائی در المیزان، عقل و توانایی بدنی را فضل خدا می‌شمارد. (۳۴)

سید محمدحسین فضل‌الله آن را به جنبه عاطفی و قدرت بدنی تفسیر می‌کند. (۳۵)

چنان‌که مشاهده می‌شود، در تفسیر ﴿مَا فَضَّلَ اللَّهُ﴾ بین مفسران اختلاف نظر است. اما به طور کلی، این نکته مسلم است که در بین زن و مرد، تفاوت‌هایی از لحاظ فیزیکی و روحی وجود دارد که قابل انکار نیست؛ مثلاً، گفته می‌شود: مغز مردان از زنان بزرگ‌تر است و قلب آنها نیز حجیم‌تر از قلب زنان است. اندام‌های مردان دارای رشد بیشتر بوده و مردان از سرعت بالاتری نسبت به زنان برخوردارند. از لحاظ روحی نیز زنان دارای عواطف بیشتری نسبت به مردان هستند. این مسائل مورد قبول همه است.

اما نکته مهم آن است که معلوم شود آیا این تفاوت‌ها منجر به تفاوت ماهوی و ذاتی بین زن و مرد و برتری مردان بر زنان می‌شود یا آنکه این تفاوت‌ها تنها به واسطه نقش‌های مختلفی است که زن و مرد در جامعه بر عهده دارند.

به نیکی یاده شده، زنان صالح و مؤمنی هم نامشان آمده است که خداوند به خردمندی و عاقل بودن آنها تصریح نموده. زن فرعون نمونه‌ای روشن از این زنان است که با وجود آنکه در محیطی پر از ظلم و فساد همچون دربار فرعون زندگی می‌کرد، اما هرگز مقهور این محیط آلوده نشد و در ابتدای امر، با ظرافت و با برانگیختن عواطف و احساسات مرده فرعون، پیامبر خدا را از مرگ حتمی نجات داد و آن‌گاه که پیام وحی الهی را شنید، ایمان آورد و تا پای جان هم بر ایمان خود استوار بود.

﴿ وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةٌ فِرْعَوْنُ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴾
(تحریم: ۱۱)

و این در حالی است که فرعون در قرآن، با بدترین صفات معرفی شده و در لجاجت، غرور و خودخواهی، و خودبزرگ‌بینی، ضرب‌المثل انسان‌ها شده است و نور ایمان هرگز نتوانست قلب او را روشن کند.

و یا چنان‌که در قرآن داستان ملکه سبا و برخورد او با حضرت سلیمان علیه السلام مطرح شده است، قرآن بقیس را دوراندیش، عاقل، واقع‌نگر و پیرو و خواهان حق و حقیقت معرفی می‌کند. مقایسه عملکرد بقیس به عنوان یک پادشاه و برخورد او با نامه حضرت سلیمان علیه السلام، با برخورد خسرو پرویز پادشاه ایران، نسبت به نامه پیامبر صلی الله علیه و آله، نشان می‌دهد که همیشه نمی‌توان حکم کرد که مردان در اداره امور جامعه خود بهتر از زنان عمل خواهند کرد. قرآن بیان می‌کند که وقتی بقیس نامه حضرت سلیمان علیه السلام را دریافت کرد، از آن با احترام یاد نمود:

﴿ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ ﴾
(نمل: ۲۹)

در حل مشکلات خانواده، از رأی او هم بهره برده شود؛ چراکه قرآن به همان میزان که به مردها جایگاه و اهمیت داده، برای زن نیز اعتبار و ارزش قایل شده است.

بنابراین، به نظر می‌رسد که آنچه خداوند به مردان فضل نموده، عقل معاش و قدرت بدنی برای تحصیل مال و تأمین نیازمندی‌های منزل و اداره زندگی است. و چون مسئول تأمین هزینه مرد است، سرپرستی امور منزل هم با مرد است. وجود تفاوت در نظام خلقت بین زن و مرد نیز امری ضروری است؛ چون هریک از آنها نقش‌های متفاوتی در جامعه ایفا می‌کنند. وجود تفاوت بین افراد در شکل‌گیری نظام خانواده و در تشکیل جامعه نقش اساسی دارد. انسان‌ها به این دلیل که مکمل نیازهای هم هستند، با یکدیگر انس و الفت پیدا می‌کنند و این مکمل بودن، در پرتو تفاوت توانایی‌ها و استعدادهاست و به طور کلی، تفاوت توان و استعداد افراد در نظام خلقت، موجب می‌شود که هر فرد یا هر صنف در اجتماعات بشری، کار حاضر را به عهده بگیرد. در غیر این صورت، نظام هستی مختل می‌شد. اما وجود تفاوت و نقش خاص هر فرد یا صنف در جوامع انسانی، به این معنا نیست که نقش آفرینی یک گروه موجب می‌شود ولایت و سلطه مطلق بر گروه دیگری داشته باشند. به فرموده آیه‌الله جوادی آملی، قرآن کریم نیز علت تفاوت بین زن و مرد را این می‌داند که اگر همه در یک سطح از استعداد بودند، نظام هستی متلاشی می‌شد؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿ وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم لِبَعْضٍ سُلْخًا مُّشْرَبًا ﴾ (زخرف: ۳۲) (۳۷)

زنان در قرآن، در بسیاری از صحنه‌های سیاسی و اجتماعی و اعتقادی نیز هم‌پایه مردان مطرح شده‌اند. در کنار مردان مؤمن و صالح و مجاهدی که نامشان در قرآن

که مسائل را از محور طبیعت و ماده می‌نگرد، کسی را که دارای میزبزرگ‌تر، سمت برتر، و حقوق و مزایای بیشتری است، افضل می‌داند. اما اسلام به این‌گونه امور بها نمی‌دهد و می‌گوید: عظمت انسان به جان آدم است و چیزی که خارج از جان آدم است فقط ابزار اجرایی است. (۳۸)

د. مراد از واژه «بعضهم علی بعض»

ترکیب مذکور را غالب مفسران این‌گونه معنا کرده‌اند که: مراد برتری مردان بر زنان است. یعنی خداوند بعضی از مردم را بر بعضی دیگر از مردم برتری و امتیاز داده که در این آیه، مراد امتیاز و برتری مردان بر زنان در سرپرستی خانواده است.

در اینکه چرا خداوند این‌گونه تعبیر فرموده، اقوال مفسران متفاوت است. برخی می‌گویند: خدا به این دلیل چنین تعبیر آورده است که نشان دهد زن و مرد هر دو از جنس واحدند و با تفاوت در فضایل و امتیازات، جنس آنها متفاوت نمی‌شود. (۳۹)

مرحوم مغنیه گفته است: این تعبیر به این دلیل آمده که ممکن است در میان زنان، زنی با فضیلت‌تر از هزاران مرد یافت شود. از این‌رو، با واژه «بعض» مطلب ادا شده است. (۴۰)

بنابراین، فضیلت و برتری مختص مردان نخواهد بود و زنان هم می‌توانند با داشتن علم و توانایی، بیش از مردان در یک زمینه خاص برتری داشته باشند.

محدوده سرپرستی مردان

حال که مشخص شد مردان سرپرست خانواده‌اند، باید بررسی کرد که این سرپرستی محدوده‌اش تا کجاست؟ و

و سپس درباره برخورد با حضرت سلیمان علیه السلام با بزرگان قوم خود مشورت کرد که این نشان‌دهنده حسن تدبیر و مدیریت صحیح او بر کشورش است که برخلاف دیگر پادشاهان، مستبدانه و مغرورانه تصمیم‌گیری نکرد و با اینکه یاران او، که کاملاً به او وفادار بودند، با اتکا به قدرت نظامی‌شان به او پیشنهاد جنگ دادند، اما او با دوراندیشی، جنگ را رد نمود و گفت:

«إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَافَ أَهْلِهَا آذِلَّةً» (نمل: ۳۴)؛ پادشاهان چون به دیاری حمله آرند آن کشور را ویران سازند و عزیزترین اشخاص مملکت را ذلیل‌ترین افراد گردانند.

و در نهایت، وقتی وی به دربار حضرت سلیمان علیه السلام آمد و شکوه و عظمت حکومت حق را مشاهده کرد و با دربار خود مقایسه نمود، حقیقت بر او روشن شد و متوجه گردید که قدرت او در مقابل قدرت خداوند ناچیز است، به سرعت ایمان آورد و از گذشته و افکار و عقاید خود، با تعبیر «ظلم بر نفس خود» یاد کرد.

«قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (نمل: ۴۴)

مقایسه عملکرد این زن با خسرو پرویز، که در ابتدا فرستاده پیامبر صلی الله علیه و آله را تحقیر کرد و بعد هم نامه ایشان را پاره نمود و مغرورانه دستور داد که سربازانش برای دست‌گیری و قتل پیامبر اقدام کنند، نشان می‌دهد که عقل و درایت مردان حتی در حکومت‌داری، همیشه بیش از زنان نیست.

آیه‌الله جوادی آملی می‌فرماید: اگر کسی معیار فضیلت را در مسائل مادی و پست و مقام خلاصه کند، باید در اصل تفکر و ارزیابی خود تجدیدنظر کند. آن نظام

آیا این ریاست برای مرد همیشگی است یا نه؟

در این مسئله نیز دیدگاه‌های گوناگونی میان مفسران وجود دارد. برخی محدوده آن را تدبیر زندگی و پرورش و تعلیم و آموزش می‌دانند.^(۴۱) برخی هم آن را مطلق ندانسته و مانند سایر ولایت‌های شرعی، تابع مصالح می‌دانند.^(۴۲)

مرحوم مغنیه در این باره می‌نویسد: فقها محدوده ولایت را طلاق، فرارش و خروج از منزل دانسته‌اند.^(۴۳) سید محمدحسین فضل‌الله محدوده آن را نیازهای جنسی و امور زناشویی می‌داند، و می‌گوید که کارهای خانه بر عهده زنان نیست.^(۴۴)

می‌توان گفت: با توجه به وجود یک قرینه در خود آیه، محدوده این سرپرستی در «امور زناشویی و خانوادگی» است؛ زیرا در آیه مورد بحث، «نشوز» و اطاعت زنان با حرف فاء بر قوامیت متفرع گردیده و زنان به دو گروه «صالحات قانتات، حافظات للغب» و گروه «اللاتی تخافون نشوزهن» تقسیم شده‌اند. «نشوز» به معنای سرباز زدن از واجبات است و فقیهان آن را به استمتاع و مسائل مربوط به آن برمی‌گردانند. از این رو، صاحب جواهر از بعضی نقل می‌کند که بی‌حیایی زن نشوز نیست، اگرچه گناه و معصیت است؛ و نیز انجام کارهای منزل و برآوردن خواسته‌های مرد، که در استمتاع نقصی ایجاد نمی‌کند، بر زن واجب نیست.^(۴۵)

پس اگر «نشوز» به تخلف از حقوق زناشویی و خانواده برمی‌گردد، در مقابل آن، اطاعت از همسر هم مربوط به امور خانوادگی است، و این مطلب بر قوامیت مردان بر زنان مترتب شده است. با وجود این احتمال و قرینه داخلی در آیه، اطلاقی برای آیه منعقد نخواهد شد. اما درباره اطلاق ریاست مرد، باید گفت - چنان‌که بیان شد

- حکمت ریاست مرد بر خانواده طبق آیه مورد بحث، فضیلتی است که در مردان وجود دارد و آن فضیلت، توان جسمی بیشتر در مردان و عقل معاش و قدرت و شتم اقتصادی افزون در آنان است. علاوه بر این، برخی حالات زنان همچون قاعدگی و یا برخی وظایف طبیعی آنان همچون حاملگی و شیر دادن بچه مورد نوعی ناتوانی در آنها می‌شود و - چنان‌که بیان شد - تمام فضایل مردان قدرت‌هایی است که به آنها عطا شده تا وظیفه «اتفاق» و «سرپرستی» خانواده را به شکل بهتر انجام دهند.

جمع‌بندی

از آنچه گذشت، معلوم می‌شود که ریاست مرد بر خانواده می‌تواند در موارد خاص تغییر کند؛ چراکه این ریاست بر فضیلت عقلی و اخلاقی و نیز قدرت بر اتفاق مرد مبتنی شده است و در این مسئله، رجولیت و مرد بودن دخالتی ندارد. در برخی موارد، زنان هم می‌توانند این نقش را بر عهده بگیرند؛ چنان‌که قیمومت اطفال صغار در موارد خاص، از سوی حاکم شرع به مادر واگذار می‌شود و او عهده‌دار امور فرزندان خود می‌گردد. همچنین معلوم می‌شود قوامیت مردان به معنای صاحب اختیار بودن آنان نیست.

بنابراین، اصل ریاست مرد بر خانواده پذیرفته شده است، ولی محدوده این ریاست فقط مسائل مربوط به خانواده است و مرد قیم و صاحب اختیار تام زن نیست. صحت انتخاب مرد به عنوان سرپرست و مدیر خانواده برتری‌های جسمانی و عقل اقتصادی مرد است که به او قدرت اتفاق می‌دهد، ولی این ریاست مطلق نیست.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- در این خصوص، علاوه بر این آیه، روایات متعددی نیز وجود دارد که بحث آنها در جای خود مفید است، اما نگاه این مقاله به این آیه است؛ چون در پی بازشناسی دیدگاه قرآن در این خصوص است. علاوه بر این، مبنای ریاست مرد بر خانواده در حقوق مدنی بیشتر بر اساس آیه است تا بر روایت؛ چنان‌که در منابع حقوقی هم به این آیه اشاره شده است. ر.ک. سیدحسین صفایی. حقوق خانواده (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴)، ص ۱۶۳.
- ۲- برای مثال، به چند پایگاه اطلاع‌رسانی و نشریه اینترنتی نک. ۱. رهایی زنان (www.rahai-zan.com)؛ ۲. تریبون فمینیستی ایران (www.irane-ayandeh.com)؛ ۳. سازمان آزادی زنان (www.azadizan.no-ip.com)؛ ۴. سینا هدا، «اسلام و فمینیسم»، آوای زنان ۱۰ (۱۳۷۵/۳/۲۰۰)؛ ۵. سخنرانی اعظم کم‌گویان «سکولاریسم و اسلام»، آیین زن ۳؛ ۶. نادای الفکر العربی (www.nadyellikr.net/Today.html)؛ ۷. مرکز الکلمة المسیحی (www.Serant13.net/html)؛ ۸. افرادی همچون مهرانگیز کار و نیلوفر بیضایی؛ نیلوفر بیضایی: «ارتباط میان تن‌فروشی و ساختار فکری حکومت اسلامی» www.nbeyzaie.com / مهرانگیز کار، گردنبد مقدس (سوند، باران، ۲۰۰۲).
- ۳- فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان (بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸)، ج ۵، ص ۱۳۴.
- ۴- سید محمدحسین طباطبائی، العیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی (قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳)، ج ۴، ص ۵۵۲.
- ۵- وهبه زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته (بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰)، ج سوم، ص ۳۲۷.
- ۶- ر.ک. سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۴، ص ۵۴۷ / شیخ طوسی، تفسیر تبیان (بی‌جا، نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹)، ج ۳، ص ۱۸۹ / فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان (بی‌جا، فراهانی، ۱۳۵۲)، ج ۵، ص ۱۳۵ / ابوالفتوح رازی، روض الجنان (بی‌جا، منظری، بی‌تا)، ج ۱، ص ۷۶۰-۷۶۱ / مولی محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی (قم، الهادی، بی‌تا)، ج ۱، ص ۲۴۸ / جلال‌الدین سیوضی، الدر المنشر (تهران، ج افست، بی‌تا)، ج ۲، ص ۱۵۱ / فخرالدین رازی، مفاتیح‌الغیب (بی‌جا، عثمانیه، بی‌تا)، ج ۳، ص ۳۱۶ / سید محمود آلوسی، روح‌المعانی (بیروت، دارالتراث العربی، بی‌تا)، ج ۵، ص ۲۲۰-۲۳۰ / فخرالدین طریحی، تفسیر غریب‌القرآن (قم، زاهدی، بی‌تا)، ص ۵۱۸.
- ۷- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۴، ص ۵۴۷.
- ۸- ر.ک. عبدالله جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال (بی‌جا، دارالهدی، ۱۳۷۸)، ص ۳۹۱ / سید محمدحسین فضل‌الله، من ریحی القرآن (بیروت، بی‌تا)، ج ۳، ص ۱۶۰ / سید کاظم حائری، القضاء فی فقه الاسلامی (قم، باقری، ۱۴۱۵)، ص ۷۶ / محمدنقی جعفری، تفسیر نهج‌البلاغه (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا)، ص ۲۷۴ / جمال محمد فقهی رسول، زن در اندیشه اسلامی، ترجمه محمود ابراهیمی (بی‌جا، احسان، ۱۳۸۴)، ص ۱۴۳. افراد مزبور قابل به این قول هستند که در ادامه به اقوال آنها اشاره می‌شود.
- ۹- جمال محمد فقهی رسول، پیشین، ص ۱۴۳.
- ۱۰- محمدنقی جعفری، پیشین، ص ۲۷۴.
- ۱۱- شیخ طوسی، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۳.
- ۱۲- اگرچه احتمال دارد که کلام مرحوم طبرسی به معنای برتری شوهران بر زنان باشد، نه مردان بر زنان، اما با توجه به تصریح ایشان که می‌فرماید خداوند سرپرستی زنان را به مردان محول کرده (با استشهاد به همین آیه) و علت این امر را هم برتری عقلی مردان بر زنان می‌داند و بیان می‌دارد که مردان سرپرست زندگی و تربیت و تعلیم و مسقط بر زنان هستند. بسیار بعید است که مراد ایشان تنها برتری شوهران بر زنان باشد؛ چراکه شوهر مسئول تعلیم و تربیت همسر خود نیست. (ر.ک. فضل‌بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۵، ص ۱۳۵).
- ۱۳- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۳.
- ۱۴- سید محمدرضا موسوی گلپایگانی، کتاب القضاء (بی‌جا، دارالقرآن الکریم، بی‌تا)، ج ۱، ص ۴۴.
- ۱۵- به برخی از قایلان این قول به اجمال در پی‌نوشت ۸ اشاره شد.
- ۱۶- فخرالدین طریحی، مجمع‌البحرین (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷)، ج دوم، ج ۳، ص ۵۶۴.
- ۱۷- عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۳۹۱.
- ۱۸- سیدکاظم حائری، پیشین، ص ۷۶.
- ۱۹- در فقه شیعه در مورد ولایت پدر و اجداد پدری بر صفار اختلافی نیست و همه علمای شیعه در مسئله نکاح و اموال قایل به ولایت پدر بر صفار می‌باشند. (ر.ک. شیخ حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، کتاب النکاح، ب ۱۱ و ۹، از ابواب عقد نکاح، ح ۱۱ الی ۱۱) در مورد ولایت مادر در امر نکاح نیز تمام فقهای شیعه قایل شده‌اند که مادر این ولایت را ندارد، تنها این جنید است که قایل شده مادر در امر نکاح و در نبود پدر بر صفار خود ولایت دارد. (ر.ک. سید محسن حکیم، مستمسک‌المعروءة «قم، کتاب‌خانه آیه‌الله مرعشی، ۱۴۰۴»، ج ۱۴، ص ۴۳۷) اما صرف‌نظر از بحث نکاح در بقیه ابواب، فقها در ولایت مادر بر صفار خود اختلاف‌نظر دارند، چنان‌که در مسئله احرام بستن مادر از طرف طفل صغیر خود برخی از علما قایل به جواز این امر و ولایت مادر بر این امر شده‌اند. مثلاً: شیخ طوسی در المبسوط می‌نویسد: «و الام لها ولایة علیه

بغیر تولیه و یصح احرامها عند لحدیث الامراة التي سالت النبي ﷺ...» (محمد بن حسن طوسی، المبسوط «بیروت، کتابخانه مرتضویة لاحیاء الانار الجعفریة، ۱۳۵۱»، ج ۱، ص ۳۲۹، کتاب الحج). حدیثی که شیخ طوسی به آن تمسک کرده است از عبدالمدین سنان عن الحسن بن الوشاء عن رسول الله ﷺ است که قال سمعته يقول من رسول الله ﷺ برویة و هو حاج، فقامت اليه امرأة و معها صبى لها فقال يا رسول الله ﷺ الحج عن مثل هذا؟ قال نعم. و لك اجره. و اجرت گرفتن بر كاری فرع صحت و جواز آن است. علامه حلی هم قایل به این ولایت برای مادر است. (علامه حلی، مختلف الشیعة «قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۳»، ج ۴، ص ۱۱۵) علاوه بر این ولایت قهری بر صغار از امور امضائی شارع می باشد که در زمان امضای آن با رویه عقلا و عرف جامعه عربستان انطباق کامل داشته است. و این روش مطابق با مصالح کودک بوده است. اما با توجه به تغییر مقتضیات زمان و نیز عدم تضاد ولایت قهری مادر بر صغار در برخی موارد با آیات قرآن و نیز به جهت رعایت مصالح کودک می توان برای مادر این ولایت را جعل کرد، بخصوص از آیات و روایات متفاوت هم انحصار پدر در ولایت بر فرزند در همه زمینه ها فهمیده نمی شود. (ر.ک. حبیب صادقی، رویکردی نوین به ولایت قهری کودکان در فقه و حشرق مدنی، قم، پایان نامه کارشناسی ارشد، پژوهشکده امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱). همچنین یکی دیگر از موارد ولایت مادر بر فرزند آن است که اگر مادر فرزند خود را از سفر مباحی نهی کند سفر او معصیت است و روزه و نمازش کامل است. بنابراین می توان ادعا کرد که مادر در برخی موارد بر فرزندان خود ولایت دارد.

- ۲۰- راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن (تهران، نشر الکتاب، ۱۴۰۴)، ص ۶۹۰.
- ۲۱- ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۴، ص ۱۲۴.
- ۲۲- محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس (بی جا، ثقافة الاسلامیة، بی تا)، ج ۳، ص ۵۶۴.
- ۲۳- میر عبدالفتاح حسینی مراغی، العناوین الفقهیه (قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷)، ج ۱، ص ۵۵۷.
- ۲۴- ابن منظور، لسان العرب (بیروت، دارالتراث، بی تا)، ج ۱۲، ص ۴۹۱.
- ۲۵- همان، ج ۱۲، ص ۵۰۲.
- ۲۶- عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۳۹۲.
- ۲۷- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۹۷.
- ۲۸- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۳، ص ۱۷۶.
- ۲۹- ابن منظور، پیشین، ج ۱۲، ص ۴۹۷.
- ۳۰- ر.ک. فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۰ / ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه (تهران، دارالکتب الاسلامیة، بی تا)، ج ۲، ص ۲۷۲ / ابوالفتح رازی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۸ / سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۳۸۸ / شیخ صوسی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۸.
- ۳۱- فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۳، ص ۳۸.
- ۳۲- دحرابین صریحی، مجمع بحرین، ج ۳، ص ۱۱.
- ۳۳- محمود بن عمر زمخشری، کشف، مصر، ص ۲۰۲ تا ۲۰۳.
- ۳۴- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۴، ص ۵۴۳.
- ۳۵- سید محمدحسین فضل الله، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۰.
- ۳۶- عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۳۷۹.
- ۳۷- همان، ص ۳۸۹.
- ۳۸- همان، ص ۳۹۲.
- ۳۹- سید محمدحسین تهرانی، رساله بدیعه (بی جا، منشورات الحکمة، بی تا)، ص ۴۲.
- ۴۰- محمدجواد مغنیه، الکاشف، ج ۲، ص ۳۱۵.
- ۴۱- فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۹.
- ۴۲- محمد صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۱.
- ۴۳- محمدجواد مغنیه، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۵.
- ۴۴- سید محمدحسین فضل الله، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۵.
- ۴۵- محمدحسن نجفی، جواهراللام (تهران، دارالکتب الاسلامیة، بی تا)، ج ۳۱، ص ۲۰۱.